

به مناسبت یکصد و هشتمین سالروز صدور فرمان مشروطیت

پاسداشت یک دگر گونی اجتماعی

بهر روز طیرانی

یک صد و هشت سال پیش در چنین روزی فرمان تشکیل مجلس شورای ملی که متن آن توسط قوام السلطنه نوشته شده بود به امضای مظفرالدین ششاه قاجار رسید و با این فرمان حکومت ایران ازسلطنت مطلقه به پادشاهی مشروطه تغییر یافت.

در باره مشروطه و مشروطیت همچون هر تحول اجتماعی دیگر

حرف وسخن واختلاف نظر بسیار است. این اختلاف نظر از ب بسم الله آن یعنی از آن جا که این اتفاق سیاسی اجتماعی را چه بنامیم ویا کدامین واژه آن را بخوائیم شروع می شود. گروهی از محققین وپژوهشگران آن را انقلاب و گروهی دیگر جنبش نامیده اند و وعده ای نیز با لفظ نهضت از آن یاد کرده اند.

جدای از عنوان آن، از همان زمان وقوع تا زمان وجود نظام مشروطه سلطنتی و حتی تا به امروز که پیش از سسی و پنج سال از بر افتادن رژیم مشروطه می گذرد، بر سر زمینه های شکل گیری، دلایل پیروزی، محتوی آن، تاثیرات و... آن واقعه و حکومت هایی که با نام وعوان آن ویا استناد به قانون اساسی برآمده از آن بیش از هفتادسال براین مرز و بوم حکومت کردند نیز حرف ها وحديث های فراوان گفته شده است. گروهی خوش بیبانه ویا نگرشی مثبت، آن را یکسره عامل ترقی وتجدد ایران دانستند وبدون اشاره به ماجراهای فراوانی که در طول سال های بعد از مشروطه ویا سوء استفاده از آن نام مقدس بر سر ملک وملت رفته بود دامان آن را از هر گونه شائبه مبری دانستند. در مقابل گروهی دیگر بدبینانه ویا نظری منفی یکسره به تخطئه آن پرداختند. مشروطه را توطئه ای دیگر از سوی استعمار انگلستان قلمداد کردند ومشروطه را برآمده از دیگ پولوی سفارت بریتانیا در تهران معرفی کردند. ناگفته پیداست که این تحلیل چه تاثیرات مخربی بر سرنوشت ایران وایرانی بر جای گذاشت. تحلیلی که دایی جان تاپلنوں وار ایرانیان را موجودات پی اراده وفائد شعوری معرفی می کرد که تنها هنرش امربری است وگوشش فرمان بودن و از خود هیچ اراده ای ندارد.

اما به هر حال چسه در تحلیل موافقان وجه در نگاه مخالفان، یک موضوع در باره مشروطه مورد قبول بود وآن تاثیرات عمیق ودگرگون کننده آن-جدای ازمنفی یا مثبت بودن آن ها- بر جامعه وسرنوشت ایران بود.

مشروطه پیش وپیش از همه تاثیرات خود در زمینه های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بر سرشت وسرنوشت سیاسی ایران اثر گذاشت. تبدیل یک رژیم خودکامه، تک قطبی متگی بر اراده یک فرد یعنی ظل ... که مالک جان ومال وتاموس آحاد جامعه بود. پادشاه قدر قدرتی که سختش همچون آیات الهی واجب الاطاعه بود، عملش آینه تمام نمای حق بود ونماینده وسایه خدا در زمین محسوب می شد. ومردم از سرزمین هم تنها وظیفه شان تامین نیازهای شاه بود واطاعت از اوامر ملوکانه ودیگر هیچ.

فرمان ۱۴ مرداد در وهله نخست بر هم زنده ایمن یاور بود که گویی در این سرزمین فقط یک نفر قادر به تفکر است ودیگران «عوام کالامعام بل هم اضل» پیش نیستند. با صدور فرمان مشروطه وتاسیس مجلس شورای ملی این تفکر ضد الهی که فکر یک نفر وعقل پادشاه برای ملتی پس است، جای خود را به عقل جمعی داد وشور ومشورت جایگزین استبداد فکر شد. درست همان طور که در آموزه های دینی ما آمده است که به فرموده معصوم: «من استبد برایه فهلک»

آخوند خراسانی مرجع بلا منازع شیعه در باره اهمیت حرکت ملت ایران در بر انداختن استبداد طی تلگرافی به سران دولت های بزرگ نوشت:«ملت مظلوم ایران...به انگیزه احساسات ملی خود، گام به وادی تربیت وترقی نهاده ویا راهنمایی وتائید پیشوایان دینی زنجیر اسارت ورفیقی را که از حکام استبدادی در گردن داشت با یک جنبش ملی گسیخت و پس از فداکاری ها وتقدیم قربانی ها موفق شد اساس خودمری واستبداد را ویران کند وحکومتی ملی وشورایی برپایه استوار مشروطیت وملیت تاسیس نماید...حکومت روسیه...تا توانست از هیکل یوسیده استبدادیان نگهداری واز استوار شدن اساس مشروطیت جلوگیری نمود وحتی پارلمان را به دست لیاخوف ویران کرد ...»

حمایت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آیت الله عبدالله مازندرانی، میرزای نائینی وسایر علمای برجسته از حرکتی که با مشارکت روشنفکران وعلمای داخل ایران شروع شده به رغم همه کاستی ها وبعضی مخالفت هایی که ازجوانب مختلف صورت می گرفت بر اساس این خواسته اصلی انقلابیوں مشروطه خواه قرارداشت که در جهان جدید جایی برای حکومت یک نفربریک ملت وجود ندارد ودوران حکومت استبدادی به سر آمده است.

تغییر نظام سیاسی از استبداد به مشروطه با خود پی آمدهای متعددی را در زمینه سیاسی به همراه داشت. نخستین جلوه آن تدوین وتصویب قانون اساسی وتمتع آن بود که محصول همان مجلس شورای ملی بود. در جامعه ای که از تعیین یک داروغه برای شهر تا تعیین والی فلان ولایت، از تعیین مالیات بر محصول نقاط مختلف تا تصمیم برسی جنگ وصلح یا کشور خارجی، از دریاقت وام های متعدد از بیگانگان برای مسگر اعلیحضرت به فرنگ و...همه وهمه در اختیار تنها یک نفر یود یادمچنان دورقاب چین های پیرامونش تنها دستورات ملوکانه را اجرا می کردند. در جامعه ای که عزل ونصب های مقامات دولتی از بلندپایه ترین تا پایین ترین آن ها نه بر اساس اصول وضوابط وشایستگی بلکه بر اساس دوری ونزدیکی وی به دربار وشخص شاه واحیانا مادر وخانواده وی یا میزان رشوه وباج وخراجی که به صاحبان قدرت پرداخت می شد صورت می گرفت، در چنین جامعه ای با تکیه بر خرد جمعی قانونی تهیه وتصویب شده بود تا مبنای تمامی تصمیمات وپایه فضوات ودآوری را قرار گیرد.قانون اساسی که بر مبنای آن قوای سه گانه از یکدیگر مجزا ترعریف شده بودند وشخص پادشاه نیز از مالک مطلق العنان کشور به مقامی غیر مسئول تبدیل ومجلسی پایه گذاری شد تا با تهیه قوانین سرنوشت کشور را تعیین کند.

واین ها تنها آغاز آثار مشروطه برسرنوشت سیاسی ما بود. اما این که در سال های پس از آن ونتها در کمتر از بیست سال همه دستاوردهای آن حرکت عظیم به دست کسالتی افتاد که در چشم برهم زدنی همه آثار مشروطه را از میان بردند واژ مشروطه ومشورت و مجلس وازادی عقیده ومطوبوعات واحزاب وانتخابات آزاد واستقلال وازادی کشور تنها به کاریکاتور آن پسنده کردند حکایت دردناک سرنوشت این مردم است که بررسی علل وعوامل آن در این جا میسر نیست.

اما پا این همه وبه رغم از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای مشروطه به ویژه در زمینه سیاسی، باید همواره به یاد داشته باشیم که مشروطه در بسیاری از زمینه های فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، ادبی در پرورش شخصیت های فکری، سیاسی، اجتماعی، هنری، ادبی و... در پیدایش مکاتب ادبی، هنری و... در آشنایی مردم ما با جهان دستاوردهای بشری نقش بسزایی بر جای گذاشت. انقلاب مشروطه ما را با پیدایش تشکلهای صنفی، سیاسی، احزاب و همچنین نقش مطبوعات در رشد آگاهی جامعه آشنا ساخت.

واژ این دست برای شمارش بسیار است.

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بیری تو نمیرد این سبق